

## ترجمه‌های علمی عبدالله بن المقفع<sup>(۱)</sup>،<sup>(۲)</sup>

### روزبه پسر دادویه

دکتر ذبیح‌الله صفا

هیچ‌کس نیست که از ادب عربی و تمدن اسلامی مطلع باشد و ابومحمد عبدالله بن المقفع را که نام اصلی او روزبه و نام پدرش دادویه و اصلاً از شهر «جور» فارس بوده، و در بصره تربیت یافته، و بنا بر اشارات مورخان تا چند سال پیش از اواخر حیات و شاید تا موقع مرگ و سوخته شدن در آتش بیداد خلیفه عباسی (منصور دوانیقی)، بر دین زرتشتی یا آیین مانوی بوده است، نشناسد. اهمیت و شهرت ادبی و مقام او در نثر عربی و ترجمه‌های مشهوری که او از کتب تاریخی و ادبی پهلوی به زبان عربی کرد، و اثر شدیدی که از این راه در ادب عربی برجای گذاشت، به درجه‌ای است که تألیف کتابی خاص را در خور است،

۱. یغما، سال ۵، شماره ۵، مرداد ۱۳۳۱، صص ۱۹۸-۱۹۳.

۲. برای اطلاع از احوال و افکار و عقاید و آثار او رجوع شود به:

رسالة عبدالله بن المقفع اثر دانشمند جلیل‌القدر معاصر آقای عباس اقبال آشتیانی استاد دانشگاه تهران. مقدمه آقای میرزا عبدالعظیم قریب استاد دانشگاه تهران بر کلبه و دمنه بهرامشاهی چاپ تهران. دائرة المعارف اسلامی ذیل عنوان ابن‌المقفع و ترجمه عربی آن تحت همین عنوان. ضحی‌الاسلام تألیف آقای احمد امین ج ۲، صص ۲۰۴-۲۳۹ (طبع سوم، مصر ۱۳۵۷). امراء الیمان تألیف محمد کوردعلی، ج ۱، صص ۹۹-۱۵۸ (قاهره ۱۳۵۵) و منابع متعدد قدیم که در مقالات مذکور به آنها استناد و اشاره شده است.

لیکن ما اکنون به این موضوع و نیز به تاریخ حیات و سرگذشت او توجهی نداریم و موضوع ما تنها توجه به ترجمه‌های علمی اوست یعنی به ترجمه کتب منطقی که از زبان پهلوی به عربی کرده و ازین حیث نیز در شمار نخستین مترجمان و ناقلان کتب علمی به زبان عربی بوده است. وی بنا بر ذکر نویسندگان کتب حکما در زمره دانشمندانی است که در عهد ابوجعفر منصورین محمد (۱۳۶-۱۵۸ هجری) به ترجمه کتب علمی مبادرت کردند. ابن‌الندیم از جمله کسانی که در تهیه مختصرات و جوامعی از شروح قاطیغوریاس<sup>(۱)</sup> و باری ارمیناس<sup>(۲)</sup> ارسطو شرکت جسته‌اند، ابن‌المقفع را ذکر کرده است. القفطی در ترجمه ابن‌المقفع گوید:

«وی نخستین کسی است که در ملت اسلام به ترجمه کتب منطقی برای ابوجعفر منصور پرداخت... و سه کتاب منطقی ارسطو را ترجمه کرد: نخست کتاب قاطیغوریاس و دو دیگر باری ارمیناس و سه دیگر کتاب انالوطیقا<sup>(۳)</sup> و آنها را به عبارتی ساده و سهل ترجمه کرد».

تا آنجا که اطلاع داریم ابن‌المقفع غیر از پهلوی و عربی زبانی دیگر نمی‌دانست و بنا بر این باید کتب مذکور را از زبان پهلوی به عربی در آورده باشد و با اطلاعی که از توجه ایرانیان عهد ساسانی به فلسفه و علوم یونانی و ترجمه بعضی از کتب یونانی به پهلوی داریم<sup>(۴)</sup> اشکالی به نظر نمی‌رسد که کتب مذکور هم از ارسطو به پهلوی و به دست عبدالله بن المقفع از پهلوی به عربی نقل شده باشد.

جاحظ بصری (متوفی به سال ۲۵۵ هجری) که از باب نزدیکی عهد خود به عبدالله بن المقفع و همچنین به سبب اطلاعات وسیعی که داشت، قول او

1. Categoriae (les Categories).

2. Perihermeneias یا Hermmeneia، یا De i'interpretatione (Interprétation).

۳. مراد انالوطیقا الاولى (Analytica priora).

۴. رجوع شود به کتاب: دانش‌های یونانی در شاهنشاهی ساسانی، تألیف نگارنده این سطور، چاپ تهران، ۱۳۳۰.

برای ما سند قاطعی می‌تواند بود اشارتی در توجه ابن المقفع به ترجمه کتب ارسطو دارد آنجا که می‌گوید<sup>(۱)</sup>: ترجمه‌های کتب هیچ‌گاه ما را از نص اصلی آنها مستغنی نمی‌سازد... و کی ابن البطریق<sup>(۲)</sup> و ابن ناعمه<sup>(۳)</sup> و ابوقره و ابن فهر و ابن وهیلی (ظ: ثيوفیل<sup>(۴)</sup>) و ابن المقفع مثل ارسطاطالیس اند؟»  
ابن ابی اصیبعه گفته است:

«عبدالله بن المقفع الخطیب، فارسی و کاتب ابو جعفر منصور بود و از کتب ارسطوطالیس نیز کتاب قاطیغوریاس و کتاب بارمیناس (باری ارمیناس) و کتاب انالوطیقا را ترجمه کرد و علاوه بر اینها مدخل کتب منطوق معروف بایسوجی<sup>(۵)</sup> از فروریوس الصوری<sup>(۶)</sup> را نقل نمود و عبارت وی در ترجمه ستوده و نزدیک باصل است»<sup>(۷)</sup>.

آنچه از مجموعه این اقوال برمی‌آید اینست که ابن المقفع علاوه بر ترجمه کتب ادبی، بعضی از کتب منطقیات را نیز از پهلوی به عربی در آورد و آنها عبارتند از ایساغوجی (المدخل)، فروریوس و قاطیغوریاس (المقولات) و باری ارمیناس (العبارة) و آنالوطیقا [اولی] (تحلیل القیاس). نسخه‌ای از این ترجمه‌ها اکنون در کتابخانه دانشگاه سن ژزف در بیروت به شماره ۳۳۸ موجود است. در آغاز و ختام این مجموعه اسم مترجم به جای عبدالله بن المقفع که در اشارت قدما می‌بینیم، محمد بن عبدالله بن المقفع آمده است. در آغاز این ترجمه‌های اسم کتب مذکور غیر از باری ارمیناس بدین نحو ذکر شده: «کتاب ایساغوجی ای کتاب الکلیات الخمیس لفروریوس الصوری و کتاب قاطیغوریاس ای کتاب المقولات

۱. کتاب الحيوان، طبع قاهره، سال ۱۳۲۳هـ ج ۱، ص ۳۸.

۲. ابوزکریا یحیی (یا: یوحنا) بن ابویحیی البطریق از مترجمان بزرگ عهد مأمون که ترجمه‌های او بیشتر به کتب فلسفی و طبی اختصاص داشت.

۳. عبدالمسیح بن عبدالله الحمصی از مترجمان مشهور کتب فلسفی.

۴. ثيوفیل (Theophilos) ابن توماس (Thomas) الرهاوی (Edessa) از منجمان و ناقلان بزرگ کتب نجوم. وفاتش به سال ۱۶۹ اتفاق افتاد.

5. Lsagoge.

۶. Porphyrios de Tyros فیلسوف نوافلاطونی بزرگ (۲۲۲-۳۰۴ میلادی).

۷. عیون الانباء فی طبقات الاطباء، ج ۱، ص ۳۰۸.

العشر لارسطاطاليس تفسير فرفور يوس الصورى وكتاب انالوطيقا اى كتاب تحليل القياس لارسطاطاليس، كُلُّهَا ترجمة محمد بن عبدالله المقفع» و در آخر آن کتاب این عبارت آمده است: «تمت الكتب الثلاثة من ترجمة محمد بن عبدالله المقفع ترجمها بعد محمد، ابونوح الكاتب النصرانى ثم ترجمها بعد ابى نوح، سلم الحرانى صاحب بيت الحكمة<sup>(۱)</sup> ليحيى بن خالد البرمكى الكتب الاربعة قبل هولاء المترجمين الذين تكسانى الملكانى الحرانى»<sup>(۲)</sup>

اگر اسم «محمد بن عبدالله المقفع» را که در هر دو مورد بدون «ابن» بین عبدالله و المقفع آمده محرف از «ابو محمد عبدالله بن المقفع» ندانیم و صورت درست آن را «محمد بن عبدالله بن المقفع» بینگاریم، مطلب تازه‌ای که تاکنون در کتب قدما سابقه نداشته است به پیش می‌آید و آن اینکه ترجمه کتب اربعه مذکور از منطقیات خلاف آنچه قدمای مورخان از قبیل قاضی صاعد اندلسی<sup>(۳)</sup> و ابن الندیم<sup>(۴)</sup> و القفطی و ابن ابی أصیبعه گفته‌اند عبدالله بن المقفع نیست بلکه پسر او محمد است. ازین محمد ابن خلکان سخن گفته است<sup>(۵)</sup> و علاوه بر آن «پول کراوس» ازین اشاره ابن الندیم که «.. وُيَكْنَى قَبْلَ إِسْلَامِهِ أَبَا عَمْرٍو فَلَمَّا أَسْلَمَ اِكْتَنَى بِأَبِي مُحَمَّدٍ»<sup>(۶)</sup>، داشتن پسری را بنام «محمد» برای او تصور کرده است. از طرفی دیگر پول کراوس از این که ابن الندیم هنگام ذکر عبدالله بن المقفع در مشار مترجمین کتب علمی و تهیه کنندگان جوامع و اختصارات کتب منطقی تنها به ذکر «ابن المقفع» اکتفا می‌کند، و حال آن‌که در ذکر او در شمار کتاب و نویسندگان ادبی صراحتاً از اسم او «عبدالله» سخن می‌گوید (بی آنکه هیچ یک از ترجمه‌های علمی

۱. کتابخانه و مرکز علمی معروف که در عهد هارون و مأمون تشکیل شده و ظاهراً ملحق به قصر خلیفه بوده و تشکیلاتی خاص و رئیسی به عنوان «صاحب» داشته و بنا بر برخی اقوال تا عهد مغول دایر بوده است. ابو منصور معمری صاحب مقدمه شاهنامه متور ابو منصورى آن را «گنج‌خانه مأمون» خوانده است. ۲. نقل از پول کراوس (Paul Kraus) راجع به ابن المقفع در مجموعه التراث اليونانى گرد آورده دکتر

عبدالرحمن بدوى، چاپ مصر.

۳. طبقات الامم، بیروت، ص ۴۹.

۴. الفهرست، چاپ مصر، ص ۳۴۱ و ۳۴۸.

۵. وفيات الاعيان چاپ طهران، ج ۱، ص ۹۶۵.

۶. الفهرست، ص ۱۲۷.

یا اختصارات او را اسم ببرد) چنین استنباط می‌کند که شاید «ابن المقفع» و «عبدالله بن المقفع» دو تن باشند نه یکی.

این حدس به نظر ما درست نمی‌آید زیرا اگرچه ابن‌الندیم در ذکر فهرست مترجمان کتب علمی به عربی از این دانشمندان تنها به ذکر «ابن المقفع» اکتفا می‌کند، لیکن اولاً در همین مورد<sup>(۱)</sup> می‌گوید: «قد مضى خبره فى موضعه» و آن موضع همانجاست که شرح حال و آثار و منقولات ادبی او را به تفصیل آورده و در آنجا او را «عبدالله بن المقفع» نامیده است.<sup>(۲)</sup> و ثانیاً یک جای دیگر<sup>(۳)</sup> او را به صراحت تمام «عبدالله بن المقفع» می‌نویسد و آن در موردیست که گوید: «ایرانیان در روزگار قدیم برخی از کتب منطق و طب را به زبان فارسی (= پهلوی) نقل کرده بودند و آنها را عبدالله بن المقفع و غیر او به زبان عربی در آوردند».

اینکه در الفهرست (و به پیروی از آن در سایر مآخذ قدیم) ذکرى از محمد بن عبدالله بن المقفع و ترجمه‌های او نشده و بر عکس همه جا سخن از عبدالله و ترجمه‌های منطقی او آمده، مایه تردید ما در این امر است که پسر او محمد در امر ترجمه کتب منطقی دخیل بوده باشد و واقعاً بعید می‌نماید که ابن‌الندیم با اطلاعات وسیع و عمق کار خود ازین پسر و ترجمه‌های او ذکرى به میان نیاورد و یا او را با پدر اشتباه کند و کارهایش را به پدر نسبت دهد و اگر هم اشتباه او را مسلم گیریم چگونه باید اشتباه چند نویسنده محقق دیگر را مانند صاعد بن احمد اندلسی و قفطی و ابن ابی اصیبعه، با تصریحی که در اسامی کتب منقول کرده‌اند بر آن بیفزاییم.

این تردید ما را شاهد دیگری بیشتر قوت می‌بخشد و آن چنین است که ابو عبدالله محمد بن احمد بن یوسف الخوارزمی در کتاب مفاتیح العلوم خود که در نیمه دوم قرن چهارم تألیف کرده است می‌گوید:<sup>(۴)</sup> «و یسمى عبدالله المقفع

۱. الفهرست، سطر آخر ص ۳۴۱.

۲. ایضاً ص ۱۷۲.

۳. ایضاً ص ۳۳۷.

۴. طبع وان و لوتن (Van Vloten)، سال ۱۸۹۵ ص ۱۴۳. نقل از مقاله پول کراوس منقول در التراث اليونانی.

الجواهر عیناً و كذلك سمی عامة المقولات و سائر ما يذكر فی فصول هذا الباب (یعنی در باب مفردات منطق) باسماء اطرحها اهل الصناعة فترکت ذکرها و بینت ما هو مشهور فیما بینهم). تسمیه «جوهر» به «عین» در نسخه موجود از ترجمه‌های منطقی مذکور که بنام محمد بن عبدالله بن المقفع ثبت شده است دیده می‌شود و بنابراین مراد از ایراد لفظ «عین» بجای «جوهر» در همین ترجمه‌های منطقی است که الخوارزمی آنها را به عبدالله بن المقفع منسوب می‌دارد. پول کراوس کوشیده است که از همین استعمال لفظ «عین» بجای کلمه فارسی جوهر «= گوهر» به این نتیجه رسد که ترجمه‌های مذکور از متن یونانی صورت گرفته است نه پهلوی، ولی استدلال او قانع‌کننده نیست زیرا ما نمی‌دانیم که ترجمه پهلوی کتب مذکور از اصل یونانی صورت گرفته بود یا از ترجمه آنها به زبان سریانی که از اواسط عهد ساسانی به بعد زبان عمومی کلیساها و دیرها و اسکولهای عیسوی شام و الجزیره و عراق و ایران بوده است.

در اینجا مطلبی لایق ذکر به پیش می‌آید و آن اینکه اگر پول کراوس و به پیروی از وی دیگر محققان اروپایی مانند آلدومیلی<sup>(۱)</sup> توانستند با استناد به نسخه موجود در کتابخانه دانشگاه سن ژزف اشارات ابن‌الدیم و دیگر محققان قدیم را حمل بر اشتباه کنند، چرا ما نتوانیم با استناد به گفتار محققان قدیم خود ذکر اسم «محمد بن عبدالله المقفع» را در نسخه سابق‌الذکر نتیجه اشتباه ناسخ بشماریم و آن را تحریفی از «ابو محمد عبدالله بن المقفع» نینگاریم تا همه این مشاجرات از میان برخیزد؟

مطلب دیگری که باقی می‌ماند آنست که آیا این کتب منطقی ترجمه‌هایی از آثار ارسطو است یا تلخیص‌هایی از شروح آنها، و موضوعی که محققان بر آن رفته‌اند همین نکته دوم است و این عقیده با اشاره ابن‌الدیم در نسبت دادن تلخیص‌های قاطیغوریاس و باری ارمینیاس به ابن‌المقفع سازگار است. در اینکه این تلخیص‌ها از روی کدامیک از شروح صورت پذیرفته است هم اطلاع صریحی از روی نسخه منحصر کتابخانه دانشگاه سن ژزف به دست نمی‌آید.

1. Aldo Mieli: La science arabe, Leiden, 1939, p. 70

آخرین موضوع قابل توجه در این وجیزه، وجود ابن المقفع دیگری است در تاریخ فلسفه و کلام. وی ابویشر انباسویرس<sup>(۱)</sup> ابن المقفع معروف به ابویشر بن المقفع مطران اشمونین و از علمای دانشمند یعقوبی بوده و رسالات متعددی به عربی نوشته و اکنون نزدیک بیست رساله از او در اثبات اصول عقاید مسیحیان بنا بر رأی یعقوبیان در دست است.<sup>(۲)</sup> وی در قرن چهارم زندگی می‌کرد. تاکنون حدسی در انتساب کتب منطقی مذکور به این ابن المقفع زده نشده و با قرائنی که در دست است تأیید چنین حدسی دور از تحقیق و صواب خواهد بود.

---

1. Anbá Sévére.

2. Baron de slene: Catalogue orientale. Manuscrits du fonds arabe. Paris, 1883, p. 42 sq.